

## مذاکرات صلح دوحه:

### تداوم سطله امپریالیزم و تقسیم قدرت میان نوکران دیروزی و امروزی

زمان بارش

دور تازه‌ای از گفتگوهای «صلح» بین نمایندگان رژیم دست‌نشانده و طالبان در دوحه آغاز شده است. در این دور مهم از مذاکرات، قرار است طرف‌های درگیر در مورد چگونگی نظام حکومتی پسا توافق و تقسیم قدرت گفتگو کنند. در دور اول مذاکرات که بیش از دو ماه طول کشید، دو طرف فقط بر سر لایحه‌ی مذاکرات به توافق رسیدند. اما آنچه از آغاز این پروسه مشهود است، با هر پیشرفت در میز مذاکرات و آغاز دوره‌های جدید آن، میزان خشونت در میدان‌های نبرد شدت یافته است؛ چون هر دو طرف فعالیت‌های جنگی را به خاطر امتیازگیری در میز مذاکره افزایش می‌دهند.

زمینه‌ی این مذاکرات پس از امضای توافقنامه‌ای میان طالبان و امریکا در ماه فبروری سال گذشته فراهم شد. در حقیقت، مذاکرات «بین‌الافغانی» یکی از شرط‌های توافق‌نامه‌ی امریکا با طالبان بود. براساس این توافق‌نامه، امریکا تا اواسط سال ۲۰۲۱ میلادی نیروهایش را مرحله‌وار از افغانستان خارج خواهد کرد و با حفظ «روابط مثبت» به کمک‌های مالی‌اش به رژیم پساتوافق ادامه خواهد داد. در مقابل، طالبان تعهد نموده‌اند تا روابط‌شان با القاعده را قطع کرده و از استفاده‌ی خاک افغانستان علیه منافع امریکا جلوگیری کنند.

گروه طالبان در طول بیست سال جنگ همواره خواستار مذاکره مستقیم با امریکا بوده و هرگونه گفتگو با رژیم دست‌نشانده را مشروط به توافق به خروج نیروهای اشغالگر کرده بود. امضای توافق‌نامه میان طالبان و امریکا، زمینه‌ی گفتگوی مستقیم طالبان و رژیم دست‌نشانده را فراهم کرد. از آغاز مذاکرات مستقیم «بین‌الافغانی» تا کنون، مهم‌ترین درخواست رژیم دست‌نشانده آتش‌بس و توقف خشونت‌ها بوده است. اما طالبان تا اکنون به این خواست تن نداده‌اند. به همین دلیل، توقف فعالیت‌های جنگی یک هفته قبل از امضای توافقنامه میان امریکا و طالبان هفته‌ی «کاهش خشونت‌ها» نام گرفت و به این ترتیب «کاهش خشونت» به عنوان یک مفهوم جدید وارد ادبیات سیاسی-نظامی افغانستان شد.

در حال حاضر رژیم دست‌نشانده و حامیان امپریالیستی‌شان خواهان «کاهش خشونت‌ها» برای پیشبرد موفقانه‌ی مذاکرات اند. اما ناگفته پیداست که طالبان غیر از گرم نگهداشتن تنور جنگ، ابزار دیگر برای امتیازگیری در میز مذاکرات ندارد. رژیم دست‌نشانده نیز به‌ظاهر از ضرورت «کاهش خشونت» سخن می‌گوید، اما در عمل عملیات جنگی را افزایش داده تا از زیاده‌خواهی طالبان در میز مذاکرات بکاهد. به این ترتیب، آغاز و پیشبرد مذاکرات صلح به افزایش خشونت‌ها در سراسر کشور انجامیده است.

با تغییر حکومت در واشنگتن، پیشرفت‌های مذاکرات قطر با تردید مواجه شده است. آیا رئیس‌جمهور جدید امریکا، پالیسی رئیس‌جمهور قبلی در مورد افغانستان و مذاکرات صلح را دنبال خواهد کرد؟

با پیروزی جو بایدن در انتخابات ریاست‌جمهوری، مسئولین رژیم دست‌نشانده خواستار بازنگری سیاست امریکا در قبال مذاکرات صلح اند. اکنون رژیم دست‌نشانده امیدوار است که امریکا تحت ریاست‌جمهوری بایدن به پیمان امنیتی با این رژیم و تعهدات چندجانبه با شرکای بین‌المللی‌اش پایبند باقی مانده و در مورد خروج نیروهایش در هماهنگی با آنان تصمیم بگیرد. اما باید تاکید کرد که سیاست بایدن در قبال افغانستان تغییر بنیادی با سیاست ترمپ نخواهد داشت؛ زیرا هر دو خواستار کاهش هزینه‌های مالی و انسانی جنگ امریکا در افغانستان اند. اما این به مفهوم پایان جنگ و مداخلات نظامی امپریالیزم امریکا در افغانستان و جهان نخواهد

بود. آنچه سیاست امپریالیزم امریکا در افغانستان را تعیین می‌کند، منافع جیواستراتژیک و نظامی این کشور در افغانستان و منطقه است. بنابر این می‌توان پیش‌بینی کرد که حکومت بایدن به اشغال نظامی افغانستان ادامه خواهد داد. چنانچه چندی پیش بایدن به یک رسانه‌ی نظامی امریکایی گفته بود که او خواهان ادامه حضور محدود نیروی‌های این کشور «برای مبارزه علیه تروریسم» در افغانستان است.<sup>۱</sup>

بایدن از جناح راست حزب دموکرات، در طول پنج دهه فعالیتش، مدافع سرسخت سیاست‌های امپریالیستی و تجاوزکارانه این کشور بوده است. حمایت صنعت اسلحه و اندیشکده‌های نظامی-امنیتی از کاندیداتوری بایدن ثبوتی بر این ادعاست. بر اساس گزارش رسانه‌ها، پیروزی بایدن در انتخابات، باعث افزایش نرخ سهام شرکت‌های صنعت اسلحه در بازار بورس شده است. این مساله از معرفی اولین وزرای کابینه بایدن که همه کارمندان صنعت اسلحه بوده‌اند، نیز معلوم است: آنتونی بلینکن، وزیر خارجه (معاون سابق وزارت خارجه و معمار جنگ‌های سوریه، لیبیا و یمن)، اوایل هینس، رئیس امنیت ملی (معاون سابق سازمان استخبارات مرکزی و معمار برنامه‌ی کشتار توسط طیاره‌های بی‌سرنشین) و جنرال لوید آستین، وزیر دفاع (فرمانده سابق نیروهای امریکایی در عراق). این چهره‌ها، همه از جناح راست حزب دموکرات و یاران قدیمی بایدن اند که همواره از سیاست‌های امپریالیستی و تجاوزکارانه امریکا دفاع کرده‌اند. اکنون انتخابات این چهره‌ها نشان می‌دهد که سیاست‌های سلطه طلبانه جهانی و رقابت‌های امپریالیستی در صدر اولیت‌های بایدن قرار دارد. چنانچه *واشنگتن پست* و *نیورک تایمز* نیز این گزینش‌ها را به‌عنوان تلاشی برای جبهه‌سازی جهانی و رقابت‌های سیاسی-نظامی با چین و روسیه تعبیر کرده‌اند.

در طول چهار سال گذشته یکی از انتقادات مهم رهبران حزب دموکرات از ترمپ «نرمش» او در برخورد با روسیه و چین بوده است. این رقابت‌های امپریالیستی یکی از دلایل نظامی‌گری‌های امریکا در افغانستان، کشورهای غرب آسیا و نقاط دیگر جهان بوده است. افغانستان به‌عنوان یک پایگاه نظامی-سیاسی در این رقابت‌های امپریالیستی برای امریکا اهمیت دارد. به این دلیل امریکا زیر نام مبارزه با تروریسم حضور نظامی-استخباراتی‌اش را در افغانستان حفظ خواهد کرد.

طالبان نیز در مسیر سازش و تبانی با نیروهای اشغالگر و رژیم دست‌نشانده به گونه‌ای افتاده‌اند که دیگر راه بازگشتی ندارد. طالبان از پایه‌ی طبقاتی و ماهیت ارتجاعی مشابه با رژیم دست‌نشانده برخوردار است. آن‌ها مثل بسیاری از عناصر سیاسی دیگر در ترکیب رژیم دست‌نشانده، یک نیروی سیاسی اسلام‌گراست که بر پایه طبقاتی نیمه فیودالی و بورژوازی کمپرادور استوار است. از این جهت است که کرزی همواره آنان را «برادر» می‌خواند. این «برادری» بر پایه‌ی منافع مشترک طبقاتی، سیاسی استوار است. بنابراین دور از توقع نخواهد بود که گفتگوهای دوحه با حمایت بایدن ادامه یابد و طالبان دوباره در قدرت سیاس، نه به‌عنوان پیروز میدان جنگ، بلکه در نتیجه‌ی سازش و تبانی با امریکا، سهیم شوند. ناکامی نظامی امریکا در افغانستان را نمی‌توان پیروزی طالبان تلقی کرد، زیرا هنوز دو طرف با شکست نظامی قطعی مواجه نشده‌اند؛ بنابر این، به نتیجه رسیدن مذاکرات صلح در دوحه فقط با سازش و تبانی و تسلیمی یک طرف به طرف دیگر امکان‌پذیر است.

اما طالبان در تلاش است تا این معامله و سازش با نیروهای اشغالگر و رژیم دست‌نشانده را زیر روایت‌های دروغین پیروزی پنهان نماید. چنانچه آنان از زمان آغاز عملیات بهاری‌شان «الفتح»، از پیروزی قریب الوقوع در میان صفوف‌شان سخن گفته‌اند. اما حقیقت این است که طالبان از نظر جنگی در مرحله «تعرض استراتژیک» قرار نداشته و توانایی روی‌یاری با حملات هوایی و یوریش‌های کلان نظامی رژیم دست‌نشانده را ندارد. این که طالبان نمی‌تواند به گونه‌ی نظامی قدرت مرکزی را تصاحب کند، از یک طرف به خاطر عدم حمایت رسمی قدرت‌های جهانی و منطقوی از بازگشت امارات اسلامی به‌عنوان قدرت مرکزی در

کابل است. از طرف دیگر، اکثریت مردم افغانستان نیز مخالف بازگشت طالبان به قدرت اند. بنابر این، سیاست رسمی قدرت‌های جهانی و منطقی، حمایت از تداوم و بقای رژیم دست‌نشانده در کابل است.

با این حال صلح با طالبان بدون امتیازدهی‌های مشخص به آنان امکان‌پذیر نیست. امتیازدهی‌های سیاسی به طالبان در میز مذاکره (به طور مثال ایجاد اداره امر به معروف و نهی از منکر) جنبه‌های تیوکراتیک رژیم پوشالی را غلیظ‌تر نموده و آزادی‌های محدود و نیم‌بند وارداتی امپریالیستی را محدودتر خواهد کرد. در نتیجه ستم اجتماعی و ستم جنسی بر زنان و اقلیت‌های مذهبی افزایش خواهد یافت. در ضمن سهم‌دهی به طالبان و ادغام آنان در رژیم دست‌نشانده می‌تواند جنبه‌های شئونیزم ملیتی رژیم را نیز افزایش دهد و باعث افزایش ستم اجتماعی و اختلاف و نفاق ملیتی در کشور گردد.

بنابر این حتی اگر مذاکرات دوحه به توافق میان رژیم دست‌نشانده و طالبان انجامد و نیروهای اشغالگر از افغانستان خارج شوند، رابطه‌ی استعماری امریکا با حکومت افغانستان دست‌نخورده باقی خواهد ماند؛ زیرا از یک طرف امریکا بر اساس توافقنامه‌ای که با طالبان و حکومت افغانستان امضا کرده، روابط «مثبت» با رژیم پساتوافق خواهد داشت که به معنی ادامه‌ی سلطه این قدرت امپریالیستی بر افغانستان خواهد بود. از طرف دیگر، این توافق و صلح به مفهوم پایان جنگ و خشونت‌های ارتجاعی در کشور نخواهد بود؛ چون تشدید رقابت‌های جهانی و مداخله‌گری‌های قدرت‌های رقیب در افغانستان و حضور گروه‌های ارتجاعی دیگر مانند داعش خشونت و جنگ را دامن خواهد زد.

خلاصه، مذاکرات دوحه، همانند نشست «بن» که به شکل‌گیری رژیم دست‌نشانده در کابل انجامید، یک مرحله از تقسیم قدرت میان نوکران دیروزی و امروزی به حمایت مستقیم امپریالیزم امریکا است. این مذاکرات یا راه‌حل سیاسی که توسط قدرت‌های امپریالیستی، ارتجاعی، نمایندگان سیاسی نیمه فیودالیزم و بورژوازی کمپرادور سازماندهی شده، باعث تعمیق ستم طبقاتی و نابرابری‌ها و ستم اجتماعی خواهد شد. همانند گذشته انباشت سرمایه با غارت منابع حکومتی، غارت ملکیت‌های عامه و غارت داروندان توده‌های مردم ادامه خواهد یافت. این دور باطلی است که افغانستان قبلاً هم آن را پیموده است. در دو دهه‌ی گذشته خلق‌های افغانستان برنامه‌های امپریالیستی و دست‌نشانندگان‌شان را برای افغانستان تجربه کردند. این برنامه‌ها، چیزی جز جنگ، جنایت، ستم، فقر، نابرابری و آواره‌گی برای مردم افغانستان به ارمغان نیاورده است. خلق‌های کشور با برنامه‌های طالبان که جهل و تاریک‌اندیشی است، نیز آشنا هستند. خلق‌های افغانستان نباید با این دو بدیل یا ترکیبی از هر دو مواجه باشند. وظیفه و رسالت کنونی ما تلاش و مبارزه برای ارایه بدیل انقلابی و کمونیستی است. یگانه راه بنیادی بیرون رفت از بحران موجود انقلاب دموکراتیک‌نویین با جهت‌گیری سوسیالیستی می‌باشد. برای دستیابی به این بدیل، ما باید برای تدارک، آغاز و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی، شکل مشخص کنونی جنگ خلق در افغانستان تلاش و پیکار نماییم.

۱۱ جنوری ۲۰۲۱

---

<sup>1</sup>.JP, Lawrence, "Biden to weigh keeping counterterror force in Afghanistan," *Stars and Stripes*, Nov 10, 2020.